



مخالفت با فرمان خدا، هلاکت در دنیا را در پی دارد

آیت‌الله قره‌هی گفت: یکی از هلاکات بشری در دنیا که از عوامل هلاکت ابدی در آخرت است...

آیت‌الله قره‌هی گفت: یکی از هلاکات بشری در دنیا که از عوامل هلاکت ابدی در آخرت است، یعنی مخالفت با فرمان خدا، هلاکت در دنیا را در پی دارد و انسان را از مقام رفیع انسانیت به زیر می‌کشاند و طبیعی است که وقتی کسی این مقام را از دست داد، در عالم اخروی چیزی عائد و نصیب او نمی‌شود.

به گزارش خبرگزاری فارس، چهارمین جلسه فروردین‌ماه درس اخلاق آیت‌الله روح‌الله قره‌هی در مسجد و حوزه علمیه امام مهدی (عج) با موضوع بررسی جایگاه مقام انسانیت در دنیا و اجتناب از گناهان کبیره و صغیره برگزار شد که مشروح سخنان این وی در پی می‌آید.

* مخالفت با امر خدا، از هلاکات بشری در دنیا است

یکی از هلاکات بشری در دنیا که از عوامل هلاکت ابدی در آخرت است، اصل نشناختن مخالفت با امر خداوند متعال است، یعنی مخالفت با فرمان خدا، هلاکت در دنیا را در پی دارد و انسان را از مقام رفیع انسانیت به زیر می‌کشاند و طبیعی است که وقتی کسی این مقام را از دست داد، در عالم اخروی چیزی عائد و نصیب او نمی‌شود.

از علامه سید محمد حسین حسینی تهرانی نقل شده است که آقا سیدهاشم حداد دائماً تذکاري را بر لب داشت و می‌گفت: که آقا جانم سیدعلی‌آقا قاضی، آن عارف موحد می‌فرمود: اگر می‌خواهید آخرت داشته باشید، سعی کنید مقام انسانیت را در دنیا از دست ندهید که تنها چیزی که باعث از دست رفتن مقام انسانیت در دنیا می‌شود، مخالفت با امر خداوند ذوالجلال و الاکرام است و این مخالفت با امر خدا عندالعرفا از گناهان کبیره است و برای همین است که عرفای عظیم‌الشأن، کوچک‌ترین مخالفت و معصیت را برای خودشان گناه کبیره می‌دانستند و می‌گفتند که اگر این مخالفت را کوچک بپنداریم، در حقیقت مقام انسانیت خودمان را کوچک شمرده‌ایم.

کسی که بگوید این مخالفت امر خداوند خیلی مهم نیست و گناه کوچکی است، در حقیقت مقام خودش را مهم ندانسته است، بنابراین زاویه دید عرفا را ملاحظه کنید و ببینید که چطور نسبت به معصیت حساسیت نشان می‌دهند؛ کوچکترین معصیتی، بی‌اعتنایی به مقام انسانیت است، زیرا کوچکترین مخالفت با امر خدا به معنای پایین کشیدن انسان از مقام انسانیتش است. شیخ مفید(ره) یک تعبیر بسیار عالی راجع به مقام انسانیت دارد و آن جانشینی حضرت حق بر روی زمین به واسطه صفات و اسماء الهی است به طوری که انسان باید خلیفه‌الله و جانشین خدا بر روی زمین باشد و اگر کوچک‌ترین عمل، انسان را از مقام انسانیت به زیر بکشد، عندالعقلاء به عنوان یک مصیبت شمرده می‌شود.

نقل شده است که روزی بهلول در قبرستان راه می‌رفت، ناگهان مصیبت‌زده‌ای را دید که زار زار گریه می‌کند، بهلول نیز با دیدن فرد مصیبت‌زده، منقلب شد و زار زار شروع به گریه کرد، بعد از مدتی فردی به سمت بهلول آمد و به او گفت: این فرد مصیبت‌زده چه نسبتی با تو دارد، بهلول گفت: هیچ نسبتی؛ فرد سؤال‌کننده از بهلول پرسید: پس چرا این طور زار زار گریه می‌کنی، بهلول به او گفت: زار می‌زنم و گریه می‌کنم، زیرا می‌بینم این فرد مصیبت‌زده به خاطر از دست دادن یکی از نزدیکانش گریه می‌کند اما من می‌بینم که همه چیزم یعنی انسانیت را از دست داده‌ام.

نقل شده است که روزی هارون‌الرشید بهلول را خواست و به او گفت: به نظر تو برای اموات و مردگان باید گریست یا خندید؟، بهلول در پاسخ به او گفت: بر اموات خنده جایز و گریه حرام است؛ هارون‌الرشید به او گفت: پس برای همین است که در قبرستان، اسب سواری می‌کنی، بهلول گفت: بله، برای اینکه زمانی که مردگان می‌میرند، تازه می‌فهمند که مقام انسانیت یعنی چه، اما به آنها باید خندید زیرا که دیگر بعد از مرگ، وقت فهمیدن این مقام چه سودی دارد.

در روایتی از مولی‌الموالی حضرت علی(ع) آمده است که ایشان فرمودند: «#الناس نیام، فاذا ماتوا انتبهوا؛ یعنی مردم در خوابند، اما وقتی می‌میرند تازه بیدار می‌شوند.

نکته مهمی که در اینجا می‌توان به آن اشاره کرد این است که عرفای عظیم‌الشأن، گریه و سوز و آهشان در دنیا، برای این است که مقام انسانیت را از دست ندهند، زیرا که اگر کسی مقام انسانیت را در دنیا از دست داد، همه چیزش را از دست داده است. شیخ مفید(ره)، مطلبی بسیار عالی در رابطه با استعاره گفته است که اگر کسی عقل الهی خودش را از دست بدهد دیگر نمی‌توان او را حیوان ناطق دانست و در حقیقت شخصی که صورت ظاهری انسان دارد، حیوان است و به فرموده قرآن کریم، غافلین کالانعام هستند، «#بَلْ هُمْ أَضَلُّ؛ یعنی بلکه بدترند.

* از دست دادن مقام انسانیت در دنیا، بیچارگی است

هر کسی که مقام انسانیت را از دست بدهد و مخالفت با امر خداوند را کوچک بشمارد و بگوید این که گناه بزرگی نیست، این فرد بیچاره شده است، اما بر حسب تقسیمات روزگار عالم، طبیعی است که گناهان، کوچک و بزرگ خواهند داشت و به عبارت بهتر، گناهان در نزد خداوند تبارک و تعالی کوچک و بزرگ دارد.

روزی به آیت‌الله سلطان آبادی(ره) عرضه داشتند: آقا! شما فرمودید که عندالعرفا گناه، کوچک و بزرگ ندارد در حالی که قرآن کریم به صراحت بیان کرده است که گناه، کوچک و بزرگ دارد، «لَا يُعَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً؛ اولین جواب نقضی که ایشان فرمودند: این است که صغیره و کبیره از ناحیه خداوند است و در حقیقت، لطف خدا به بشریت است، اما از ناحیه بشر، اگر انسان، انسان شد و حبّ به پروردگار عالم و معرفت به مقام انسانیت پیدا کرد، هر گناه کوچکی، برایش کبیره است و دلیلش بنابر فرموده سید ابوالحسن اصفهانی(ره) این است که اگر انسانی، گناهی را بزرگ نبیند، دیگر بزرگ را نیز بزرگ نمی‌بیند. بنابراین اگر کسی گناه کوچکی انجام داد، باید آن گناه را بزرگ ببیند اما اگر گناه کوچک را کوچک شمرد، دیگر بزرگ را نیز بزرگ نمی‌بیند و این همان درد بشریت است.

قرآن کریم در آیه 49 سوره کهف می‌فرماید: «يُوضِعَ الْكِتَابَ فَتَرَى الْمُجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ وَيَقُولُونَ يَا وَيْلَتَنَا مَالِ هَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا وَلَا يَظْلِمُ رَّبُّكَ أَحَدًا؛ یعنی زمانی که انسان‌ها، فردای قیامت پرونده عملشان در دستشان قرار می‌گیرد، می‌گویند ای وای بر ما! این چه کتابی است که هیچ عمل کوچک و بزرگی را فرو نگذاشته است مگر اینکه تمام آنها را به شمار آورده است و آن در حالی است که بشر همه اعمال خودش را حاضر می‌بیند و پروردگار تو به کسی ظلم نمی‌کند.

بنابراین انسان است که می‌گوید این گناه صغیره و دیگری کبیره است و در حقیقت، تقسیم‌بندی از دیدگاه بشر است. بشر زمانی که گناه کوچکی را انجام داد می‌گوید خیلی مهم نیست اما اولیای خدا، کاری با کوچکی و بزرگی گناه ندارند و می‌گویند هر کاری که مخالفت با امر خدا باشد، سقوط از مقام انسانیت و جانشینی ذوالجلال والاکرام است.

خداوند در آیه 52 سوره قمر می‌فرماید: «وَكُلُّ شَيْءٍ فَعَلُوهُ فِي الزُّبُرِ وَكُلُّ صَغِيرٍ مُسْتَطَرٌّ؛ یعنی هر کاری که انجام دادند در نامه عملشان ثبت شده است و هر کوچک و بزرگی در آن نوشته شده است.

از آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی(ره) سؤال شد که گناه در نزد عرفای عظیم‌الشان و عندالعقلاء صغیره و کبیره نیست، پس چرا معصومین(ع) در تقسیم‌بندی‌هایشان، بعضی از گناهان را به عنوان کبیره می‌شمارند، ایشان فرمودند: زیرا آن گناهانی که به صراحت در قرآن، عذاب برای او تبیین شده، از کبائر است.

* خطای فکری در مقام عصمت از گناهان کبیره است

آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی(ره) فرمود که همین سؤال را از پدرم آیت‌الله سید محمود مرعشی سؤال کردم، ایشان فرمود: عزیزم معصوم(ع) به لسان خلق حرف می‌زند و به لسان خود، هر خطایی برای او کبیره است؛ بنابراین در مقام عصمت نیز خطای فکری از گناهان کبیره است.

روزی آیت‌الله موسوی قندهاری(ره) فرمود: در محضر آیت‌الله العظمی سید ابوالحسن اصفهانی(ره) بودم و به ایشان گفتم: آقا جان، عصمت یعنی چه؟ ایشان فرمود: یعنی اینکه از خطای فکری به دور باشی که معصوم(ع) خطای فکری‌اش نیز کبیره عظمی است، دوباره سؤال کردم آقا «کبیره؛ و «عظمی؛ چیست؟ ایشان فرمود: التأمل فيه جید.

پروردگار عالم در سوره واقعه اصرار بر گناه را عامل گناه کبیره می‌داند و بحثی از کبیره و صغیره نمی‌کند؛ و در روایتی از حضرت رضا(ع) نقل شده است: کسانی که گناه اول را کردند و توبه نکردند، نلرزیدند و نترسیدند بلکه آن را توجیه کردند و هستند، کارشان به جایی می‌رسد که اصرار به گناه می‌کنند.

قرآن کریم در سوره واقعه می‌فرماید: «وَأَصْحَابُ الشِّمَالِ مَا أَصْحَابُ الشِّمَالِ فِي سَمُومٍ وَحَمِيمٍ وَظِلٍّ مِّنْ يَحُمُومٍ لَا يَارِدُ وَلَا كَرِيمٍ إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ مُتْرَفِينَ وَكَانُوا يُصِرُّونَ عَلَى الْحِنثِ الْعَظِيمِ؛ اصحاب شمال کسانی هستند که نامه اعمالشان به واسطه جرمشان به دست چپشان داده می‌شود، آنها در آن بادهای کشنده و آب سوزان قرار می‌گیرند و در سایه دودهای متراکم آتش‌زا قرار می‌گیرند، در آن سایه‌های دودهای متراکم، سایه‌ای است که نه خنک است و نه آرام‌بخش، به خاطر اینکه آنها در دنیا مست و مغرور بودند و می‌خندیدند و همه چیز را به تمسخر می‌گرفتند و می‌گفتند: کدام آخرت و یادشان رفته بود که دیگران مرده‌اند و در ادامه می‌فرماید: این افراد به گناهان اصرار داشتند.

نقل کرده‌اند که یک کسی از عرفا به آیت‌الله سلطان آبادی گفت: حالات افراد در جهنم را برایم بیان می‌کنید، آقا فرمودند: حالم از حالات افراد در جهنم متغیر می‌شود، بالاخره آیت‌الله سلطان آبادی يك انگشتش را میان دو انگشت دیگرش قرار داد و حالات افراد در جهنم را به او نشان داد و سپس آن عارف غش کرد. تا سه روز آن فرد عارف غش کرده بود، آیت‌الله سلطان آبادی مقداری تربت اباعبدالله‌الحسین(ع) را به او داد و فرمود: اگر به او تربت نمی‌دادم، دیوانه می‌شد و بعد از به هوش آمدن به آن فرد گفت: گفتم که نمی‌توان آن حالات را بیان کرد.

خداوند در آیه 31 سوره نساء می‌فرماید: «إِن تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ تُكْفِرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَتُدْخِلَكُمْ مُدْخَلًا كَرِيمًا؛ یعنی از گناهان بزرگی که از آن نهی می‌شدید و پرهیز می‌گردید، گناهان کوچک‌تان را می‌پوشانیم و شما را در يك جایگاه با کرامت قرار می‌دادیم.

نکته‌ای را که عرفا در این مورد نقل می‌کنند این است که چیزهایی که شما از آن نهی می‌شوید، تماش کنایه است یعنی صغیره نداریم، و زمانی هم که غفلتاً مرتکب یک گناهی می‌شوید، بالاخره گناه کرده‌اید، گر چه غافل بوده‌اید و متوجه نبودید. خداوند می‌فرماید: اگر دچار گناهی شدید که از آن گناه خبر نداشتی و نمی‌دانستی گناه است، این گناهت را از تو می‌بخشم و شما را در جایگاه بزرگ قرار می‌دهم.

یکی از دوستانی که با آیت‌الله مولوی قنبرهای (ره) حشر و نشر زیادی داشت، نکته‌ای را بیان کرد که خیلی جالب بود و فرمود: زمانی به واسطه نمازهای شب و مراقبه از نفس خود، پرده‌های حجاب از جلوی چشمانم کنار زده شد و گفت: مدتی گذشت و دیدم این حالت از بین رفت، خیلی نگران شدم که و فکر کردم که چه خطایی مرتکب شدم که این طور شد، هرچه قدر فکر کردم چه گناهی کرده‌ام به نتیجه نرسیدم، رفتم مشهد خدمت حضرت علی‌بن موسی‌الرضا (ع) و عرض داشتم: آقا جانم، من که نمی‌توانم مستقیم با شما صحبت کنم اما یک ولیّ خدایی را سر راهم قرار بده که بینم چه شده است که به این قضیه مبتلا شده‌ام.

ایشان فرمود: از مشهد به اصفهان برگشتم و چند روزی از آمدنم گذشته بود که یک روز صبح، در خانه را زدند و یک جوان 26 ساله پشت در خانه بود و گفت: شما با امام رضا (ع) حرف زده بودید و چیزی را از آقا تقاضا کرده بودید و سپس گفت: آقا امام رضا (ع) به شما حواله داده‌اند که برو شیراز و خدمت آیت‌الله نجابت که از شاگردان آیت‌الله قاضی است برو، بالاخره رفتم شیراز خدمت آیت‌الله نجابت و سه روز آنجا بودم اما دیدیم که آقا محلی از ما نمی‌گیرد. روز سوم تصمیم به برگشت گرفتم اما آقا موقع خداحافظی کردن به من گفت: کجا می‌روی؟ گفتم: به شهرمان برمی‌گردم، شما که محلی از ما نگرفتید. آقا گفت: مشکل چیست؟ قضیه را برایش گفتم و پرسیدم چه گناهی باعث این امر شده است. ایشان فرمود: عجب. چون فکر کردی یک کسی شده‌ای و چه گناهی بالاتر از عجب. یک روزی فردی خدمت آیت‌الله موسوی قنبرهای (ره) رسید و گفت: آقا صد بار گفتن ذکر یونسیه چگونه است؟ آیت‌الله قنبرهای (ره) به او گفت: ذکر یونسیه قدغن. آن فرد متعجب شد و گفت آقا یعنی چه؟ من آمدم پیش شما که وسعت وجودی من را ببینی و به اندازه وسعت وجودیم بگویند تا چند بار این ذکر را بگویم. آقا گفت: بیا تا در گوش تو یک ذکر خیلی خوب بگویم، آن فرد گوشش را جلو برد و بعد از اینکه آقا به او ذکر را گفت: رنگ آن فرد زرد و قرمز شد.

* یکی از راه‌های پاک‌شدن از گناه، خلوت کردن با امام زمان (ع) در دل شب است

فردا در راه آن فرد را دیدم و به او گفتم فلانی! دیروز آقا به تو چه گفت. آن فرد گفت: من یک گناهی را انجام می‌دادم و آقا به من گفت آن فعل را انجام نده تا ذکر یونسیه خودش در قلبت بیاید؛ بنابراین نسخه دادن ولیّ خدا به هر فردی متفاوت است و کتابی نیست و اگر ولیّ خدایی، ذکر را به کسی می‌دهد فقط برای همان فرد قابل استفاده است. یکی از راه‌های پاک‌شدن این است که شب‌ها با امام زمان (عج) خلوت کنیم و تنها با آقا حرف بزنیم و بگوئیم آقا، مبتلا به گناه شده‌ام، چه کار کنم و راه نجات چیست، اگر دستم را نگیری پس چه کسی دستم را بگیرد. زیرا همه چیز الان به ید قدرت آقا امام زمان (ع) است.

به گزارش خبرگزاری فارس، آیت‌الله روح الله قهری در تهران و در خانواده‌ای متدین متولد و همزمان با گذراندن دوره متوسطه در سال 1355 تحصیلات حوزوی خود را آغاز کرد.

وی پس از گذراندن دوره مقدمات و تفسیر نزد آیت‌الله احمد ادیب، حجج اسلام سید نورالدین دزفولی و حاج میرزا علی اصغر هرندي در سال 1359 عازم قم شد و سطوح عالیّه حوزوی را در قم گذراند.

قهری سطوح عالیّه فقه و اصول خود را نزد حضرات آیات گلپایگانی، مرعشی نجفی، تبریزی، بهجت، مکارم شیرازی و حسن زاده آملی و جوادی آملی گذراند و در نهایت از آیت‌الله مرعشی نجفی (ره) اجازه‌نامه اجتهاد کسب کرد.

وی در دوران هشت سال دفاع مقدس در کنار تحصیل دروس حوزوی بارها در میدان نبرد حق علیه باطل حضور پیدا کرد و در سال 1364 در منطقه عملیاتی فاو بر اثر گاز خردل اعصاب، شیمیایی شده و در سال 1365 نیز در منطقه عملیاتی شلمچه با اصابت ترکش و تخلیه چشم راست و ساییدگی مهره‌های ستون فقرات به خیل جانبازان جنگ تحمیلی پیوست.

این جانباز 70 درصد، پس از جنگ تحمیلی، تدریس مکاسب، کفایه، تجرید العقاید و نه‌ایه الحکمة را در مدرسه علمیه فیضیه قم آغاز کرد اما به سبب آسیب‌های ناشی از مواد شیمیایی و دستور پزشکان، از سال 1374 از شهر مقدس قم به سوی تهران هجرت کرد.

قهری پس از دریافت مدرک دکترای فلسفه غرب از دانشگاه هامبورگ، در تهران به تدریس فلسفه، حقوق و معارف در دانشگاه‌های نیروی انتظامی، علامه طباطبائی (ره)، امام صادق (ع) و تهران مشغول شد.

وی از سال 1381 با تأسیس حوزه علمیه امام مهدی (عج) در شهرک حکیمیه تهران فعالیت‌های دانشگاهی خود را متوقف کرده و به تربیت طلاب پرداخت و افزون بر تدریس اخلاق، تفسیر قرآن، ادبیات، منطق و کلام، دوره روش تحقیق را نیز ویژه طلاب برگزار کرد و از سال تحصیلی 1388 تدریس خارج اصول را نیز آغاز کرد.

مؤسس حوزه علمیه امام مهدی (عج) تهران تاکنون کتاب‌های 171؛ گوهرهای فوق عرشی جلد 1؛ (شرح دعای ابوحمزه ثمالی)، 171؛ اکسیر رمضان؛ 171؛ تفسیر قرآن کریم سوره حمد در چند مجلد؛ 171؛ حج عارفان؛ 171؛ اخلاق الهی و سیر و سلوک انسانی؛ 171؛ ، الحصول فی علم الاصول؛ 171؛ زندگانی امام حسین از منظرهای مختلف؛ 171؛ ، اصول فقه؛ 171؛ ، شرح آداب الصلاة امام خمینی (ره)؛ 171؛ و 171؛ شرح رساله ذکر و ذاکر علامه حسن‌زاده آملی؛ را تألیف کرده است.